

(شماره 13)

هیجدهم اسفند یکهزار و سیصد هشتاد و هشت

سر دبیر:
اسد نودینیان

Tel:0046707583441

info1@mobarez-k.com

مبارزان کمونیسست



جمهوری اسلامی بعد از 22 بهمن و جنبش مردم برای بزیر کشیدن آن!

بدنبال 22 بهمن بحث حول رویدادهای این روز، جمهوری اسلامی بعد از آن، اپوزیسیون خانوادگی اش، جنبش اعتراضی مردم، سیاست کشورهای غربی در قبال تحولات ایران در میان نیروهای سیاسی چپ و راست بالا گرفته است. همه بر این تاکید دارند که در پرتو رویدادهای این روز اوضاع تغییر کرده و تعاریف جدیدی از اوضاع بدست داده اند و این نوشته به همین موضوع می پردازد.

جناح خامنه ای مراسم 22 بهمن را بنام پیروزی خود بر جناح رقیب، بنام "حمایت 50 میلیونی" در بوق کرده است و میخوهد از آن "حمایت" و از آن "پیروزی" سکوتی برای سروسامان دادن به وضع خود و گسترش حمله به مردم بسازد. مهدی کروبی در پیام سوم اسفند 1388 بطور ضمنی برتری جناح رقیب را پذیرفت و نوشت: "..... مجوز بدهید که در میدانی از تهران راهپیمائی از طرف ما بر گزار شود تا اقلیت و اکثریت مشخص گردد." قبلا به همین طریق،

در این شماره همچنین میخوانید:



۸ مارس، تاکیدی بر مصاف های تاکنونی.

گرامیداشت روز جهانی زن در ایران تحت حاکمیت استبداد سیاسی، مراسمی شناخته شده در ابعاد میلیونی جامعه است. مساله زنان، جنبش برابری طلبانه حقوق زن، مقابله با زن ستیزی، سنگسار، مردسالاری و آپارتاید جنسی در سی سال گذشته، در شکل اعتراضات سیاسی و مدنی در مقابل جمهوری اسلامی و استبداد مذهبی، بخش جدایی ناپذیر و پیگیر اعتراض سیاسی - طبقاتی جامعه بوده،

نسان نودینیان

بقیه در صفحه 3

قیام علیه شرایط اقتصادی. صفحه 4
کمون فنا ناپذیر است! صفحه 5
نسان نودینیان

نزاع دو جناح حکومتی با هم و جنگ مشترک آنها با مردم!

صفحه 4

مجید حسینی



در حاشیه سه خبر!

8 مارس و تهدید فعالین جنبش زنان از طرف رژیم!

در آستانه 8 مارس روز جهانی زن، رژیم بار دیگر به سیاست شناخته شده

خود، تهدید و دستگیری و فراخواندن فعالین جنبشهای اعتراضی پرداخته است. طبق خبر رسیده اداره اطلاعات رژیم چند تن از فعالین جنبش کارگری و فعالین جنبش زنان را از جمله مجید حمیدی، خالد مرادویسی، مهرداد امین وزیری، برهان سعیدی، وفا قادری، سوسن رازانی، کورش بخشنده و لایلا خلیلی را به اداره اطلاعات سندج احضار کرده و آنها را تحت فشار قرار داده اند تا در مراسم 8 مارس شرکت نکنند.

بقیه در صفحه 6



8 مارس، روز مبارزه علیه جمهوری اسلامی!

بیش از 30 سال است که جنبش رهائی زنان در ایران پرچم برابری طلبی و عدالتخواهی را در برابر با یکی از هارترین و ضد زن ترین دولتهای جهان بر افراشته اند. از اسفند ماه سال 57 تاکنون مبارزه ای دائمی زنان در دانشگاهها، مدارس، محل کار، خیابانها، زندانها، در صف های خرید و در منازل علیه آپارتاید جنسی و قوانین اسلامی آن ادامه دارد. این مبارزات هشت مارس، روز جهانی زن را عملا بر این رژیم آدمکش تحمیل کرده است. این جنبش در طی سه دهه اخیر بعنوان یک جنبش قوی و اجتماعی یک روز دست از سر جمهوری اسلامی بر نداشته و هر روزه با اوباشان حزب الله و بسیج و خوهران زینب و نیروهای انتظامی در معابر و مکانهای عمومی درگیر بوده اند. جنبش زنان ایران با این تاریخ و با این مقاومت و مبارزه و تجربیاتی که پشت سر دارند توانستند نقش برجسته و تحسین برانگیزی را در جریان اعتراضات وسیع و توده ای 9 ماهه گذشته برای خلاصی از شر دولت اسلامی ایفا کنند.

روز زن امسال را می تواند به روز اعتراض و راهپیمائی زنان و کلیه مردم به قوانین اسلامی ضد زن، به روز اعتراض به حکومت اسلامی با شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر این حکومت ضد زن"، "خامنه ای قاتله ولایت اش باتله" و "حجاب اجباری نمی خواهیم" و لغو آپارتاید جنسی و سنگسار و غیره تبدیل شود. روز هشت مارس را باید جشن گرفت، در تمام اشکال ممکن آن را به روز اعتراض علیه بیحقوق زنان در ایران و به روز اجرای مراسمهای بزرگ و عمومی و بعنوان روز اعتراض برای بزیر کشیدن حکومت اسلامی تبدیل کرد. رهائی زنان از دست توحش اسلامی و قوانین آن و سنت و فرهنگ عقب مانده و مرد سالارانه بدون سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن نیست.

هشت مارس روز جهانی زن، روز برابری طلبی و اعتراض علیه بی عدالتی در سطح دنیا است. مبارزان کمونیست این روز را به تمام زنان در دنیا و بویژه به زنان در ایران که اکنون درگیر مبارزه مستقیم و حاد با حکومت اسلامی هستند تبریک میگوید. جنبش زنان در ایران بخشی از آن جنبش و صف آزادیخواهی در جهان است که در طی سه دهه اخیر هر روزه از نو فریاد می کشد که جامعه ایران و زنان در آن حکومت اسلامی را نمی خواهند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زننده باد مبارزه زنان برای رهائی
آزادی، برابری، حکومت کارگری

مبارزان کمونیست
2مارس 2010

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است (منصور حکمت)

متشنت گسترده است.

سطح توقعات مردم از زندگی، اقشار مختلف بورژوازی ایران را به سمت حمایت از دو جناح حکومتی سوق داده بود. لایه هایی از آن برای حفظ مناسبات سیاسی و اقتصادی موجود و برای پس زدن مردم به اصولگرایان و یا به سبزه ها امید بسته بودند. خیل روشنفکران جیره خوار و رسانه های مختلف وابسته به این جناحها همراه با رسانه های غربی به نفع یکی از این جناحها شب و روز رو به مردم سمپاشی میکردند. اما با قطع امید کردن از سبزه ها بخش عمده طبقه بورژوا متوجه خطرناک بودن اوضاع و تنگ تر شدن دایره عمل جناح خامنه ای شده اند و مجبورند برای نجات مملکت چاره ای بیندیشند و سد جدیدی را در برابر مبارزات آزادیخواهانه و مدرن در جامعه ایجاد بنمایند.

اگر پیدا شدن سروکله جریان دیگری، اما مردم پسند تر خارج از حیطه این دو جناح بیکی از احتمالات ممکن بعد از 22 بهمن تبدیل شده است، بازسازی ارتجاع اسلامی توسط جناح خامنه ای، کودتای نظامی، یا ادامه وضع موجود و در نتیجه آن فروپاشی نظام اسلامی از جمله احتمالاتی است که میشود به آنها فکر کرد. امکان وقوع هر یک از این احتمالات و نتایج سیاسی حاصل از آنها متفاوت اند و این جوانب مورد بحث این نوشته نیست. اما امکان اینکه حیزش مردم به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر شود و چه جامعه به نیروی قابل توجهی از نظر اجتماعی تبدیل بشود هست. متأسفانه نیروها و احزاب چپ تا کنون نتوانسته اند متناسب با اوضاع جوابگو باشند. سیر حوادث بهر شکلی پیش برود بطور یقین نظام اسلامی موجود در شکل و قواره فعلی باقی نخواهد ماند و مردم در ایران، جوانان، کارگران و زنان این نظام قرون وسطایی را نمی خواهند.

مجیدحسینی

majid.hosaini@gmail.com

k.mobarez@yahoo.se

2 مارس 2010

نشریه مبارزان کمونیست را چاپ و پخش کنید

از سایت اینترنتی
مبارزان کمونیست به
نشانی زیر دیدن کنید

www.mobarez-k.com

بنابراین نتیجه مهم حوادث 22 بهمن، تضعیف و بقول بعضی ها پایان جنبش سبز نیست، بلکه مسجل شدن ناتوانی دولت اسلامی بر اعاده نظم بر جامعه از نظر طبقه سرمایه دار ایران و کشورهای غربی است. حاشیه ای شدن بیشتر سبزه ها، نظرها و توجه طبقه بورژوازی ایران را بر ناکارایی جناح اصولگرا متمرکز کرده است. 9 ماه تمام است این دولت با تمام قدرتش با مردم در افتاده است، 9 ماه است این دولت فرصت دارد که بار دیگر صلاحیت حکومت کردن خود را نشان طبقه سرمایه دار ایران بدهد و قیام مردم را خاموش سازد. اما این جناح نه تنها نتوانسته در این مدت خیزش مردم را به عقب براند، به انسجام نظام حکومتی آن و نهادهای اصلی اش از طرف مردم ضربات جدی وارد شده است. اگر روزهای 13 آبان و "عاشورا" موقعیت ضعیف سبزه ها را ضعیف تر کرد، روز 22 بهمن تردیدهای جدی در مورد دولت اسلامی و فوائد نگاهداری اش در میان طبقه بورژوازی ایران و در غرب و در میان کشورهای خاورمیانه را تقویت نمود. از نظر اینها وجود خود این دولت دارد به منشاء خطر برای حفظ سرمایه و مناسبات آن تبدیل میشود. ادامه بحران سیاسی در ایران، مقاومت و تعرض مردم، "خطر" وارد شدن آنها به جنگ و گریز خیابانی با دولت اسلامی، رشد عدالتخواهی در ابعاد اجتماعی، امکان بمیدان آمدن طبقه کارگر برای شکل دادن به نظام سیاسی آتی، استراتژیسیسین های بورژوازی را به خطیر بودن اوضاع آگاه کرده است. اینها میدانند دست بالا داشتن جناح خامنه ای در 22 بهمن نتیجه پیروزی جناح خامنه ای بر جنبش اعتراضی مردم نبود، بلکه محصول ناتوانی سبز در مهار این جنبش بود. مشکل اصلی اینها نخواستن این دولت از طرف مردم است و این مشکل به جای خود باقی است. کشورهای مرتجع خاورمیانه، امارات خلیج و خلیفه های گمارده شده این منطقه از ادامه و تأثیر مبارزات آزادیخواهانه مردم در ایران بر خاورمیانه نگرانند و این نگرانی عاملی است در تغییر سیاست آنها نسبت به جمهوری اسلامی و همکاری بیشتر این کشورها با غرب. این همکاری احتمالا از کانال مخالفت شدیدتر با برنامه اتمی ایران و حمایت آن از گروه های حماس و حزب الله و دخالت در عراق و غیره خود را نشان خواهد داد.

با ناامید شدن غرب از توانایی هر دو جناح برای آرام کردن مردم، با نگرانی کشورهای خاورمیانه از ادامه این اعتراضات و در راس آنها با رادیکالتر شدن آن و قدرت گیری اجتماعی چپ و کمونیسم در جامعه، معادلات و محاسبات پیشین بهم خورده است. امکان اینکه در قالب و نام دیگری و یا در اشکالی دیگر آلترناتیوی بورژوازی دیگری را برای کنترل اوضاع به جلو بفرستند هست و زمینه اش فراهم آمده است. تغییر در اوضاع منجر به تغییر در آرایش سیاسی سرمایه داران، به چاره اندیشی جدید آنها بعنوان راه حل جدید به مجموعه احتمالات ممکن در سیر تحولات ایران اضافه شده است. ادامه وضع موجود و کشمکش مردم با دولت منجر به شکل گیری تشکلهای توده ای و بکار افتادن ابتکارات و روشهای جدید مبارزاتی در شهرها خواهد شد. تا پیش از این تحولات ترس از قدرت گیری چپ و کمونیسم در ایران، ترس از بالا رفتن

حتی صریح تر از آن، همین جناح اصولگرایان به کاری بودن ضربه ای که مردم معترض در روزهای 13 آبان و روز "عاشورا" به پیکره کلیت نظام زده بودند اعتراف کردند. واقعیت این است که آن ضربه ها توازن بین دو جناح حکومتی را به نفع جناح خامنه ای سنگین تر کرد، پایه حوادث 22 بهمن را گذاشت، توازن جدیدی بین جناحها ایجاد کرد، جناح سبز را به ابراز همدردی آشکارتر با نظام، به همراهی آشکارتر با خامنه ای برای حفظ نظام کشاند و به "ساختارشکنان" و به "افراط کاران" ی که در این دو روز علیه جمهوری اسلامی شعار دادند و مزدوران سپاه و بسیج را تنبیه کردند حمله بردند. ترس از تکرار این حوادث در سالگرد انقلاب 57، ترس از قدرتمندتر شدن جنبش مردم برای بیزر کشیدن جمهوری اسلامی، جناح سبز را به حاشیه رانده است و میدان را برای اصولگرایان، بعنوان جناحی که سرکوب را تنها راه نجات نظام می داند بازتر نمود. در این روز خامنه ای از جناح رقیب پیشی گرفت، فوائد سرکوب خود، فوائد روی آوری سبزه ها به جناح اصولگرایان را به رخ کشید. 22 بهمن روز تقابل مشترک هر دو جناح رژیم با مردم سرنگونی طلب بود. در هم چون وضعیتی دولت اسلامی توانست با سرازیر کردن نیرو از سراسر کشور و تمرکز حمله بر تهران این روز را از سر بگذراند. در این روز، تشنت در میان صفوف سبزه ها آشکارتر گردید و رفسنجانی در مراسم شرکت کرد و چند خیابان آنطرف تر سر مهدی کروی را شکستند و فراری اش دادند.

اگر بشود جناح خامنه ای را برنده 22 بهمن و سبزه ها را بازنده آن به حساب آورد، بازندگان این روز هر دو جناح حکومتی اند و پیروز آنرا مردمی باید دانست که در تهران و شیراز و اصفهان و سمنان با شعارهای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر ولایت فقیه و آزادی زندانیان سیاسی و با پرت کردن حجابها از بالای سر بزرگترین تدارک سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی عبور کردند. هنوز تکلیف جنگ بین مردم و جمهوری اسلامی و صف آرائی بین این دو در برابر هم به سرانجام نرسیده و حریف اصلی نظام در صحنه است ترس از تحرك آتی آن دلهره سران دولت اسلامی را به حد نهائی رسانده است. اما خارج از تبلیغات و جنجالهای رژیم، دولتی که به حال و روزی افتاده است که بقاء و نفس وجودش در 13 آبان و 6 دیماه و در بسیاری از روزهای دیگر به خطر می افتد و با تدارک نظامی برای 22 بهمن که از یک ماه قبل سرگرم اش بود، خود را پیروز میخواند، جان بدر بردنش را "حماسه" مینامد، معلوم میشود چنین دولتی حالش خوب نیست و مرگ را در چند قدمی خود می بیند. در حقیقت دولت جمهوری اسلامی ضعیف تر و ضربه پذیرتر از تبلیغاتی است که حول شاخ و بال خود بعد از 22 بهمن براه انداخته است و این را جنبش اعتراضی مردم حس کرده اند و عدم آلترناتیو چپ و یا راست در برابر آن تنها عامل ماندگاری این رژیم جانی تا کنون بوده است. وجود فراکسیون در مجلس، مناظره های تلویزیونی سران حکومت، بستن زندان کهریزک، مقصر دانستن قاضی مرتضوی، تعیین هیئت برای تحقیق پیرامون جنایت در کوی دانشگاه، ماندگاری رفسنجانی در مجلس خبرگان، امکان فعالیت تقریباً آزادانه سران جنبش سبز، تحمل جناح "فتنه" در بغل دست حکومت، ناشی از "دمکراسی" خواهی جمهوری اسلامی نیست و اوضاع آشفته درونی آن را نشان میدهد. هیولای خیزش مردم سایه مرگ را بر بالای سر این صف

و در هر دوره ای به اشکال مختلف ابراز وجود کرده، بر فضای سیاسی، اعتراض اجتماعی و به افق مقاومت و تعرض دامن زده است. اگر در کشورهای اروپایی و غرب، روز جهانی زن به امری حاشیه ای در شکل اجتماعی ویژه افشار و محافل نسبتاً کوچک و کم تاثیر تشکلهای زنان و فمینیست تبدیل شده. اما در ایران تحت حاکمیت استبداد سیاسی، هشت مارس و جنبش زنان یک مساله سیاسی و چهره اعتراض جامعه در برابر فرهنگ، سنت و آنچه به آپارتاید جنسی و ستم کشی بر زنان است، ابراز وجود میکند. ساختار حاکمیت و استبداد اسلام سیاسی در ایران به مساله زنان شکل سیاسی و اعتراضی داده است. تلاش و مبارزه بخش عمده و اکثریت جامعه در شکل مقاومت در برابر فرهنگ زن ستیز اسلام سیاسی و نظام حاکم است. هر روز در خانواده، دانشگاههای اسلامی، محلهای کار اعم از کارگر و کارمند، در محیط های آموزشی، مدارس و دانشگاه، محیط های ورزشی، در هنگام تفریح و خرید روزانه مقاومت و روبرویی جنبش زنان در مقابل استبداد مذهبی وجود دارد. مردم و جامعه زندگی زیر سایه و حاکمیت اسلام سیاسی را نمیخواهند، جنبش برابری زنان در صف مقدم و هر روزه این اعتراض اجتماعی و نه به زندگی تحت حاکمیت اسلام سیاسی قرار دارند. موقعیت و نقش زنان در جامعه و اعتراضات توده ای، در به عقب کشاندن استبداد سیاسی و ستم کشی بر زنان در سی سال گذشته بخش جدایی ناپذیر و پیگیر جامعه میلیونی ما در ایران است. در یک کلام شبح جنبش برابری زنان، ابراز وجود این جنبش در اشکال مختلف اعتراضی، مدنی، در مراکز کار و تولیدی پاشنه آشیل نظام کنونی است. به همین دلیل است که بخش قابل توجهی از جامعه بر زنانه بودن انقلاب در ایران تاکید دارند.

گرامیداشت روز جهانی زن در جامعه پر تلاطم سیاسی ایران سنگر مبارزه و افق برابری طلبانه زنان در برابر آنچه نظام حاکم و اسلام سیاسی در شکل زن ستیزی، مردسالاری و پایمال کردن حقوق برابری زن در جامعه بیان میشود، ابراز وجود کرده است. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی جنبش برابری طلبانه زنان در ۸ مارس ۱۳۵۷ با سرکوب خونین و هجوم خشن جمهوری اسلامی به زنان آغاز دوره جدیدی از مبارزه جنبش برابری طلبانه، در تاریخ اعتراضات زنان و مدافعین حقوق برابری زنان و آزادی ثبت شد. روز جهانی زن در سال ۱۳۵۷ در حالی با سرکوب خشن دسته های حزب الله و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی مواجه شد که در جریان پیروزی قیام بهمن ماه درسهای روزهای اعتراضات توده ای در شکل تظاهرات، سنگر بندی و بستن باریگاد و حمله به ارگانهای دولت حاکم، با همبستگی سیاسی و قدرتمند اعتراضی را پشت سر گذاشته بود. زنان مبارز و جنبش برابری زنان جامعه بخش فعال و همیشه حاضر در پیروزی قیام بودند. دستاوردهای پیروزی قیام ۵۷ و آن خودآگاهی سیاسی و همبستگی که در دل جامعه در دفاع از حقوق برابری زنان بوجود آمده بود، با سرکوب خشن و خونین ۸ مارس ۵۷ خاموش نشد. اما، به آتش زیر خاکستری تبدیل شد که در سالها بعد تا کنون، این جنبش در شکلهای مختلف در شکل مدنی و اعتراض سیاسی - طبقاتی ابراز وجود کرده است. برگزاری مراسمهای روز جهانی زن با وجود حاکمیت سیاه و خونین نظام حاکم در هر دوره ای در شکل تجمعات و مبارزه برای احقاق حقوق زن، وجود داشته، این اعتراضات تحت هیچ شرایط سیاسی و سرکوب خاموش نشده و بر تداوم اعتراض اجتماعی و مدنی خود پایفشاری کرده است. جنبش برابری طلبانه زنان

در سی سال گذشته و هر سال در دامن زدن به افق نوید بخش اعتراض جامعه در شکل دفاع از برابری و آرمان سوسیالیستی، در دفاع از حقوق زنان و مقاومت سیاسی مدنی در مقابل استبداد سیاسی و اسلام سیاسی حضور داشته است. و ما در شرایطی به استقبال روز جهانی زن میرویم که جامعه ایران دستخوش تحولات پایه ای و خیره کننده ای در به نمایش گذاشتن اعتراضات توده ای، و رو در رویی اعتراض خیابانی قرار گرفته. زنان در این جنبش اعتراضی نقش موثر و نوید بخشی را داشته اند. و یکی از ستونهای اعتراض خیابانی هستند. حضور چشمگیر زنان در دوره اخیر اعتراضات بر جسته است که این نیز خود چهره اعتراضات را رادیکال، و سیمای اعتراضی را زیر سایه حاکمیت نظامی به این شکل در آورده اند، که نظام استبداد سیاسی حاکم، تلاشهای خشن و سرکوبگرانه را برای خانه نشینی زنان انجام داده است. روز جهانی زن امسال به اعتبار موقعیت سیاسی - اجتماعی زنان میتوان، به روز تعیین کننده ای تبدیل شود. افکار عمومی در سطح داخل کشوری و بین المللی بر چهره و ای میچ زنانه بودن اعتراض توده ای دوره کنونی اذعان کرده، که این مهم نیز خود سمپاتی و حمایت از اعتراضات توده ای را با پتانسیل و همبستگی سیاسی قابل توجه برخوردار کرده است. نقطه قدرت جنبش کنونی ما در مسیر جنبش مردم ایران برای سرنگونی، حضور قدرتمند زنان در اشکال مختلف اعتراضی است. واضح است که جانباختن ندا آقا سلطان، به سمبل اعتراضات ایندوره تبدیل میشود.

کمپین استقبال از ۸ مارس روز جهانی زن، در ابعاد بسیار وسیع و با ظرفیت بالایی، با بکار گیری تکنیک در عصر تسلط انفورماتیک و صنعت کامپیوتری در شکل ویدئو کلیپ در دنیای مجازی، بالا است. اگر در گذشته های نه چندان دور تلاش برای گرامیداشت روز جهانی زن با پوششهای تبلیغی و شبنامه و روابط اجتماعی انجام میشد، اما امروز در دنیای مجازی ما می بینیم که ظرفیت کمتر از یک ساعت سایتها و خانه های فیس بوک و توئیتر مملو از فیلم و مطالب بسیار با ارزش میشود. نسل جوان امروز ما با کلیک ساده ای در خانه فیس بوک و توئیتر و سایتها و وبلاگها به دنیایی از تجارب و تاریخچه روز جهانی زن دسترسی پیدا میکند. فیلم، شعر و سرودهای انقلابی در گرامیداشت روز جهانی زن فضای تبلیغی و آرمناخواهی برای جنبش سوسیالیستی زنان بیش از هر دوره ای جامعه و افکار عمومی را بخود جلب کرده است.

جنبش برابری زنان امسال میتواند، منشا اثر قابل توجهی در رادیکال کردن فضای اعتراض سیاسی جامعه باشد. داده های سیاسی تاکنونی در شکل دامن زدن به جنبش اعتراض رادیکال، در شکل تجمعات زنان و مردان بر پایه و ستون دستاوردهای مبارزه سی سال گذشته، امروز میتواند ثمر خود را در جامعه شکوفا کند. کم نیستند مقاطعی از گرامیداشت روز جهانی زن که حجاب به آتش کشیده شد. سال ۱۳۷۹ روز جهانی زن با پرت کردن و سوزاندن حجاب در تاریخ اعتراضی این جنبش ثبت شده است. اما، این جنبش قدرتمندتر از ظرفیت و پتانسیلی است که تاکنون ظاهر شده است. جنبش برابری زنان در ایران در حالی بر استمرار اعتراض خود پافشاری کرده است، که یک رژیم ضد زن، با فرهنگ زن ستیز و مردسالار، با آپارتاید جنسی، با دامن زدن به فرهنگ ارتجاعی اسلام سیاسی و عهد عتیقی در به انقیاد کشاندن اجتماعی حقوق برابری طلبانه زنان، صف آرای کرده و میلیونها دلار با فعال کردن دستگاه های سرکوب به مصاف جنبش زنان آمده.

خصلت روز جهانی زن اساساً سیاسی - طبقاتی است. تلاش سوسیالیستها و مبارزان رادیکال زن و مرد، اعتراض به وضع موجود، علیه مردسالاری، زن ستیزی، در محیط کار و مراکز تولیدی در کنار فعالین کارگری، مبارزه برای رفاه و تامین امنیت و بهبود شرایط مناسب کار است. ما در تاریخچه بین المللی روز جهانی زن شاهد مقاطعی مهم و شاهد مصافهایی هستیم که هر سال زنان مبارز و سوسیالیست دقیق و آگاهانه برایش تلاش کرده اند، و به ذهنیت و استعداد و تاریخ اعتراض جامعه افزوده اند. در هشتم مارس ۱۸۵۷ زنان کارگر کارگاههای پارچه بافی و لباس دوزی در نیویورک امریکا به خیابانها ریختند و خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط بسیار نا مناسب کار شدند. در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول در گرفت. در اروپا که مرکز جنگ بود، زنان انقلابی تلاش کردند تظاهرات ۸ مارس ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ را تحت شعار مرکزی "علیه جنگ امپریالیستی" برگزار کنند. در سال ۱۹۱۷ تظاهرات زنان کارگر در پتروگراد علیه گرسنگی و جنگ و تزاریسیم، بانگ آغازین انقلاب روسیه بود. کارگران شهر در پشتیبانی از این تظاهرات، اعلام اعتصاب عمومی کردند. ۸ مارس ۱۹۱۷ به یک روز فراموش نشدنی در تاریخ انقلاب روسیه تبدیل شد. در دهه ۱۹۶۰، در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین جنبشهای رهاییبخش بپا خاسته بود. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته نیز جنبشها و مبارزات انقلابی و ترقیخواهانه بالا گرفته بود و جنبش رهایی زن نیز اوج و گسترشی چشمگیر یافت. در آمریکا و اروپا، زنان علیه سنن و قیود و قوانین مردسالارانه و احکام اسارت بار کلیسایی بپا خواستند. در جنبش زنان موضوعاتی نظیر حق طلاق، حق سقط جنین، تامین شغلی، منع آزار جنسی، ضدیت با هرزهنگاری، کاهش ساعات کار روزانه و غیره مطرح شد. این جنبش موفق شد در برخی از این زمینه ها پیشروی کند. در تظاهرات هشتم مارس ۱۹۶۹ زنان در دانشگاه برکلی در آمریکا گرد آمدند و علیه جنگ و بیتنام تظاهرات کردند.

در روز چهارشنبه ۳ ماه مارس، زنان ترکیه به خیابان رفته و با پاره کردن حجاب و زیر پا گذاشتن آن، به روند اسلامی کردن ترکیه و تحمیل حجاب به زنان و دخالت قوانین اسلامی در زندگی زنان در ترکیه اعتراض کردند. جریانات سکولار که از مخالفان اردوغان و احزاب اسلامی در ترکیه هستند، این تجمع را فراخوان داده بودند. پارچه های سیاهی به عنوان نماد حجاب، تکه تکه شد و زیر پا گذاشته شد، تا زنان ترکیه، فریاد اعتراض خود علیه حجاب و قوانین ضد زن اسلامی را بیان کنند.

اقدام انقلابی زنان ترکیه، الگویی موثر و قابل اتکالی برای جنبش برابری زنان در ۸ مارس امسال، است. اگر تظاهرات ۸ مارس ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ در اروپا بر محور شعار مرکزی "علیه جنگ امپریالیستی" در کشورهای اروپایی مارش گرامیداشت روز جهانی زن را به نمایش گذاشت، اگر تظاهرات زنان در پتروگراد علیه "گرسنگی، جنگ و تزاریسیم" برگزار شد، در آستانه ۸ مارس امسال جنبش زنان در ایران از توانایی و قابلیت و ظرفیتهای بالایی برخوردار است که بتواند مراسم های روز جهانی زن را به اعتراض علیه حجاب و سوزاندن حجاب تبدیل کند.

۴ مارس ۲۰۱۰ کلن (آلمان)

نسان نودینیان

قیام علیه شرایط اقتصادی

نسان نودینیان

امروز چهارشنبه، اعتصاب عمومی کشور یونان را در ابعاد ۲ میلیون نفری، مردم، کارگران و کارکنان این کشور را در آغوش گرفت. بر در بیشتر مراکز تولیدی و محلهای کار قفل زدند. کار و تولید را تعطیل کردند. اعتصاب ۲ میلیون کارگر و کارکنان به اعتراض به بیکارسازی وسیع، کاهش دادن دستمزدها، بالا بردن مالیاتها و بالا بردن سن بازنشستگی، بار دیگر جامعه را در مقابل دولت قرار داد. در دو هفته گذشته این دومین اعتصاب سراسری و قدرتمند بخش شاغلین در یونان است.

اوج نا آرامی های یونان در دسامبر ۲۰۰۹ شروع شد. با شروع این ماه اعتراضات توده های ناراضی بویژه جوانان و دانشجویان به مدت هشت روز شهر آتن، پایتخت این کشور را با رو در روئی دولت و پلیس و نیروهای انتظامی در خود گرفت. ابعاد این اعتراضات بحدی بود که مدیا و رسانه های عمومی در سراسر دنیا به آن پرداختند و افکار عمومی را تحت تاثیر قرار دادند و بار دیگر بعد از نا آرامی های جوانان و توده های زحمتکش و فقیر فرانسه ابعاد این اعتراضات در آتن، جامعه اروپا و دنیا را تحت تاثیر قرار داد. در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۹ جوانان آتن به محل و دفتر محل کار پلیسی که تیراندازی او باعث کشته شدن نوجوان پانزده ساله شده بود حمله و با پرتاب کوکتل مولوتف و سنگ پرتاب کردن به این محل بر ابعاد این نارضایتها افزودند. بعد از این اعتراضات بود که جوانان و مردم ناراضی توجه خود را به نواحی تجاری نزدیک کردند. خودروها را واژگون و سه بانک را سوزاندند. مردم و افکار عمومی در آتن این نارضایتها را بیش از آن که واکنش به کشته شدن نوجوان ۱۵ ساله بدانند، قیام علیه شرایط اقتصادی نام گذاری کردند. در چند سال گذشته جامعه یونان در غلیان اعتراضات کارگران، کارکنان، جوانان و دانشجویان بوده است. در اکتبر ۲۰۰۹ حزب حاکم «دموکراسی جدید» در یک انتخابات زودرس در «جورج پاپاندرو» مقابل حزب سوسیالیست به رهبری شکست خورد. حزب «دموکراسی جدید» که چیزی جز فساد اداری، بیکاری را با دوره کمتر از دو ساله در قدرت ایجاد نکرده بود، با انتخابات زودرس جای خود را به حزب سوسیالیست داد. اکنون این حزب که با وعده های احیای اقتصادی یونان بقدرت رسیده بود، با کاهش دستمزدها، بالا بردن میزان مالیاتها و بالا بردن سن بازنشستگی، افزایش بهای بنزین و سیاست صرفه جویی اقتصادی بر میزان بیکاری و فقر، افزوده و با روانه کردن میلیونها نفر از شاغلین به منازل بدون پرداخت مزایا و تامین معیشت، در مقابل موج میلیونی اعتراض و اعتصابات قرار گرفته است.

در ایران، ما در حالی به روزهای پایانی سال ۸۸ نزدیک میشویم که بیکارسازیهای گسترده در مراکز تولیدی و کار رو به افزایش است. دولت و کارفرماهای بورژوا در حالی به بیکارسازیهای وسیع روی آورده اند، که جامعه ایران دستخوش حملات وسیع سیاسی و سرکوب است. سیاست سرکوب و حکومت نظامی توسط سپاه پاسداران و دولت مایه دلگرمی و قوت قلب کارفرما و سرمایه داران شده است. چنانکه در اینروزها بر حملات خود علیه طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه افزوده اند. دسته دسته در مراکز کار و تولیدی از جمله در صنایع ماشینی سازی و پروژه های ساختمانی بر میزان اخراج و بیکارسازیها افزوده

اند. با موج بیکارسازیها، امسال مشکلات طبقه کارگر

به مراتب وسیع تر و عمیق تر از گذشته، از جمله مساله افزایش دستمزدها، و عدم پرداخت حقوق و مزایای پرداخت نشده، بر صحنه سیاسی و اجتماعی جامعه سنگینی میکند. طبقه کارگر و مزدبگیران و شاغلان در ابعاد میلیونی در معرض تحمیل زندگی به مراتب سخت تر و فلاکت بیشتری قرار دارند. کارگران در «انتظار» تعیین حداقل دستمزد در سال ۱۳۹۹ هستند. شورای عالی کار در اسفند ماه سال گذشته حداقل دستمزد کارگران را ۲۶۳ هزار تومان تعیین کرد. و امسال میزان ۱۰۰ درصدی افزایش دستمزدها ۵۲۰ هزار تومان را مطرح کرده است. در حالیکه خط فقر مطلق طبق آمار رسمی دولت و کارشناسان آکادمیکی در تهران ۸۵۰ هزار تومان تعریف شده بود. تعیین دستمزد ۲۶۳ هزار تومانی در سال گذشته با اعتراضات بخشهای مهمی از تشکل و سندیکاهای کارگری از جمله سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه روبرو شد. امضای تومار و ارسال این اعتراضات بخشی از اعتراض سازمانیافته بود. با این وجود طبقه کارگر و کارکنان جامعه موفق به بکرسی نشانیدن مطالبات پایه ای تر و تعیین دستمزد بر اساس تامین زندگی و معیشت کارگران که بر اراده و تصمیم جمعی کارگران در مراکز تولیدی و صنعتی و کار متکی بوده باشد، نشدند. بیش از ۷۰ درصد از خانواده های کارگر بصورت مستاجر با پرداخت کرایه خانه های گزاف زندگی میکنند. دستمزدهای سال ۸۸ حتی کفاف پرداخت اجاره خانه ها را نمیکند. این در حالی است که بر میزان افزایش قیمتها، از جمله مواد خوراکی و تامین سبد زندگی روزانه از اقلام نان، گوشت، تخم مرغ، سبزیجات و امکانات تامین خوراکی افزوده شده است. نرخ تورم و گرانی سر به فلک کشیده، قدرت خرید و تامین مایحتاج زندگی روز مره کار شاق و سختی است. و از سفره رنگین خبری نیست. چند میلیون از کودکان و نوجوانان بر اثر افزایش فشار اقتصادی و فقر مجبور به ترک تحصیل شده و روانه بازار کار شده اند.

اگر در کشور یونان اعتصابات میلیونی در دو سال گذشته منجر به کناره گیری دولت و روی کار آوردن حزب سوسیالیست با وعده شکوفایی اقتصادی منجر شد. و دولت وعده شکوفایی «اقتصادی» با بیکارسازیهای وسیع، و پایین نگه داشتن دستمزدها و بالا بردن مالیاتها و سن بازنشستگی به مصاف شاغلان و طبقه کارگر و مردم رفته است. در ایران اوضاع اقتصادی، خط فقر و فلاکت، بیکارسازی و فساد اداری و مالی به مراتب خشن تر و عمیق تر از یونان است. اگر در یونان التهاب فضای سیاسی از چند سال گذشته به موج نارضایتی ها افزوده است، جوانان و دانشجویان با تظاهراتی خشن و تعرضی در مقابل دولت و پلیس قرار میگیرند، دولت را وادار به عقب نشینی میکنند، شاغلین و طبقه کارکن جامعه اقتصاد دولت و سرمایه داران را فلج میکنند، افکار عمومی در سطح دنیا و اروپا را متوجه وخیم بودن جامعه یونان کرده اند. اما در ایران امروز ما شاهد موج اعتراضات جوانان، دانشجویان و مردمی در ابعاد میلیونی هستیم که این اعتراضات بر کل

هیئت حاکمه و دستگاه مخوف و نظامی حاکم دولت و نظام سیاسی و مذهبی سنگینی میکند، ابراز وجود طبقه کارگر، جوانان و دانشجویان برای به زیر کشیدن دولت و نظام سیاسی و اسلامی جمهوری اسلامی به مراتب از جامعه یونان مهیاتر و مساعدتر است.

در روزهای پایانی سال ۸۸، بار دیگر طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه در مقابل مصاف مهم و طبقاتی قرار گرفته اند. طبقه کارگر و کارکنان میلیونی جامعه همراه با توده میلیونی جوانان و دانشجویان با شروع دور جدید از مبارزه برای افزایش دستمزدها، نه تنها به تشکلهای مجمع عمومی و اراده و تصمیم خود در این مجامع باید متکی باشند، اما میتوانند در شکل وسیع و توده ای با فراخوان به اعتصاب و تظاهراتهای توده ای بر موج اعتصاب و نارضایتی های بیفزایند. درسهای اعتصابات کارکنان و طبقه کارگر در یونان، برای سازماندهی قیام علیه شرایط اقتصادی به اندازه کافی مفید و آموزنده هستند.

۲۴ فوریه ۲۰۱۰ کلن(آلمان)

نزاع دو جناح حکومتی با هم و جنگ مشترک آنها با مردم!

مجدید
نزاع و اختلاف دو جناح جمهوری اسلامی به جانی رسیده است که هیچکدام از دو جناح حکومتی نمی توانند در مقابل هم کوتاه بیایند. کوتاه آمدن جناح اپوزیسیون سرشان را به باد میدهد و عقب نشینی خامنه ای و احمدی نژاد از اعدا و جنایت و شکنجه هجوم گسترده مردم به نهاد های دولتی را بدنبال خواهد داشت. مشکل نظام این است که نه سیاست سرکوب اش کارساز است و قابل تحمل برای مردم و نه جناح اسلام «اصلاح طلب» می تواند مردم را راضی کند. مردم با اصل نظام مشکل دارند و دولت اسلامی نوع خامنه ای و میرحسین موسوی و کربوبی را نمی خواهند و این نخواستن را در اعتراضات خیابانی خود بدینا نشان داده اند. همگان اذعان دارند که مردم از اینها عبور کرده اند. در طی اینمدت اختلافات و چند دستگی و تشتت در نهادهای مختلف دولتی شدت بیشتر یافته و وسیع تر شده است. هم در جناح خامنه ای شکاف ایجاد شده و اختلافات هست و هم در درون جناح اپوزیسیون رسمی و خانوادگی آن. اکنون مسئله عمده جامعه، مسئله دوجناح، مسئله مردم، مسئله بقاء دولت اسلامی و یا سرنگونی آن است. اعتراضات و نارضایتی مردم و حضور میلیونی آنها در صحنه مبارزه راه پس و پیش رفتن از دولت را گرفته و جناحها و باندهای مختلف درونی رژیم را به جان هم انداخته است.

تشخیص بن بست نظام اسلامی و اورژانسی بودن اوضاع بر میزان تفلایهای کربوبی و میرحسین موسوی افزوده است. اینها مجبورند خود را مخالف سرکوب، اعدا، دستگیرها و شکنجه بخصوص اگر از جمع وابسته به جناح خودشان باشند نشان دهند. مجبورند خود را بیشتر از مردم مخالف جناح حاکم نشان دهند. متوجه اند مردم در وسط صحنه اند و آنچه را که قبلا هر دو جناح مشترکا در ابعاد بسیار گسترده تر و با شدت بسیار بیشتر از این علیه مردم بکار بردند و زدند و کشتند امروز نه تنها جواب نمی دهد خشم مردم شعله ور تر خواهد کرد. اضافه بر اینها جناح موسوم به اصلاح طلب با ظرفیت های جنایتکارانه و عواقب تهدیدهای انتقام جویانه طرف مقابل از جناح «فتنه» هستند. بدین ترتیب مسئله حفظ نظام اسلامی و بدر بردن آن از زیر ضرب مردم و حفظ مهرهای جناح

موسوم به اصلاح طلب از تیغ انتقام اصولگرایان، این جناح را هم چون آن دیگری به یک راه غیر قابل بازگشت سوق داده است. دعوی این دوجناح قابل مصالحه و آشتی با هم نیست.

صدور بیانیه های پشت سرهم از طرف میرحسین موسوی و مهدی کربوبی و تعداد دیگری از رانده شدگان حکومتی بدنبال وقایع ۶ دیماه ۱۳۸۸ تاکتیکی بود دو لبه از طرف این جناح.

یکی بویای... لو گیری از رشد رادیکالیسم جنبش اعتراضی و محدودنش در چهار چوب خواسته‌های مندرج در بیانیه ها، دوم برای نشان دادن خاصیت خود به جناح خامنه ای در مهار کردن جنبش اعتراضی و محدود کردنش به چهارچوب قوانین اسلامی بود. به همین خاطر همزمان با این اقدام جعلی آنها در برابر "امام" سر تعظیم خم کردند و دولت احمدی نژاد را برسمیت شناختند و "ساختار شکنان" و "افراط کاران" را مورد حمله تبلیغاتی خود قرار دادند. هر چه به ۲۲ بهمن نزدیک می شویم شدت و غلظت حملات اپوزیسیون رسمی دولتی، از جمله مهدی کروبی و میرحسین موسوی به مردم بالا میگرد و همان اراجیف و اتهاماتی را که خامنه ای و احمدی نژاد و وزارت اطلاعات و سران سپاه و بسیج به مردم نسبت میدهند تکرار میکنند. در این روزها دوجناح رژیم در همراهی با سرکوبگرها گسترده جناح حاکم، حملات تبلیغی و روانی علیه مردم را به اوج رسانده اند. وزارت اطلاعات و رسانه های دولتی مردم معترض را به سازمانهای جاسوسی و یا وابسته به خارجیان معرفی میکنند. مهرهای اصلی "اصلاح طلب" هم با همین زبان رو به مردم صحبت میکنند و کرده اند و هر آنکسی را که مطابق میل و فرمایشات آنها جنجید و مطیع آنها نباشد، شعار رادیکال و انقلابی سر دهد بنام "عوامل نفوذی"، "شکوک" زیر حمله گرفته اند. بعنوان نمونه مهدی کروبی در بیانیه ۱۴ بهمن ۱۳۸۸ راجع به ۲۲ چنین نوشته است:

".... طرح مباحث دیگر به جز خواسته بحق و قانونی، انحراف از مسیر است و این خواست مخالفان این جنبش و در مواردی ساخته و پرداخته آنان یا عوامل نفوذی می باشد." خط تاکید از من است.

میرحسین موسوی در گفتگو با سایت کلمه ۱۳ بهمن ۱۳۸۸ تحت عنوان "پیرامون مسائل مهم کشور" چنین گفته است:

"ولی اینکه وسط معرکه بحث هایی به میان کشیده شود که با اعتقادات و دین و ایمان مردم ناسازگاری دارد، مشکوک است." خط تاکید از من است.

این آقایان عمری را در بنیاد نهادن جمهوری اسلامی صرف کرده اند و از جمله سران دست اول نظام در جریان قتل عام زندانیان سیاسی و سنگسار زنان بوده اند. محاکمه سران این رژیم و از جمله این دو نفر یکی از اقداماتی است که بدنبال سرنگونی این دولت باید در دستور مردم و دادگاههای عادلانه آنها قرار بگیرد. مردم انتقامجوی نیستند، اما این آقایان باید از مردم متشکر باشند، نمک شناس باشند که در سایه مبارزات آنها تا به امروز از انتقام طرف مقابل مصون مانده اند. مردم حق دارند از شکافی که به قیمت فداکاریهای فراوان و ریختن خون هزاران نفر از انسانهای مبارز و در نتیجه اعتراضات خیابانی ایندوره در میان سران رژیم انداخته اند بفع پیش برد مبارزات خود بهره گیرند. اگر مردم فشار نمی آوردند و نظام را به "خطر" نمی انداختند این دو جناح ۳۰ دیگر با هم می ساختند و ماشین جنایت شان کار می کرد. اختلاف بین جناحها حاصل مبارزات مردم است. عظمت و شکوهندی مبارزات مردم در "ساختار شکنی"، آن در "افراط کاری" آن، در ضدیت آن با اسلام سیاسی، در زیر پا نهادن قوانین متحجر اسلامی و در شور و هیجان انقلابی و افق آن برای بزیر کشیدن ادمکشان اسلامی و نظام مستبد مذهبی آنها است.

دعوی این دو جناح و موقعیت فعلی آنها موقعیتی تحمیل شده بر آنها است. هر دوی این جناحها راهی بجز پا فشاری و اصرار بر راه حل‌های خود برای نجات جمهوری اسلامی ندارند. راه‌هایی که از موضع جناحی آنها دورست اند، اما هیچکدام نمی تواند مشکل بقاء جمهوری اسلامی را حل کند. نه طریقه سرکوب خامنه ای و احمدی نژاد و نه طریقه تعدیل نظام اسلامی و رنگ و روغن کردن آن قادر به نجات این دولت جنایتکار است. مشکل اصلی نظام دعوی این دو جناح با هم نیست، مشکل کلیت نظام و

دو جناح خانوادگی اش جنبش اعتراضی مردم برای سرنگونی آن است. فشار مردم در دولت اسلامی شکاف انداخته و توان سرکوب آن را پائین آورده و بخشی را در مقابل بخش دیگرش قرار داده است. جناح میرحسین موسوی و مهدی کروبی میخوانند جنبش اعتراضی مردم را مهار کنند و نگذارند پا را از چهارچوب اصول و موازین اسلامی و قانون اسلامی بیرون بگذارند. موقعیت ضعیف و ضربه پذیر این جناح در برابر با جناح رقیب، برخورد فعلا احتیاط آمیز آنها به جنبش اعتراضی مردم را توضیح میدهد. اما بهر میزانی که رادیکالیسم جنبش اعتراضی بالاتر برود لحن و گفتار واقعی سران این جناح نمایان تر خواهد شد.

دو روز به ۲۲ بهمن مانده است. ۲۲ بهمن امسال، روز تلاقی و زور آزمائی چند نیرو در برابر هم است. نزاع دو جناح حکومتی با هم و تقابل جبهه مردم با کلیت نظام اسلامی.

مجید حسینی

۹ فوریه ۲۰۱۰

کمون فنا ناپذیر است!

۱۳۹ سال از زمان اعلام موجودیت کمون پاریس میگذرد. ۱۸ مارس ۱۸۷۱.

اهمیت کمون تنها در این نبود که برای نخستین بار پرولتاریا در یک کشور، ولو برای دوره ای بسیار کوتاه، قدرت سیاسی را در دست گرفت. نه فقط اقدامات فوری اقتصادی و اجتماعی کمون، بلکه خود کمون، به مثابه یک شکل حکومتی که در آن دموکراسی مستقیم توده ها بدون تفکیک امور مقننه و مجریه، به عمل درآمد، منبع غنی ای برای تدقیق تئوری و برنامه مارکسیستی در انقلاب پرولتاری فراهم کرد. ما تاکنون در دو بخش، فصلهایی از کتاب با ارزش و یکی از اسناد با اتکا جنبش کارگری "تاریخ کمون پاریس" نوشته لیساکاره ۱۹۰۱-۱۸۳۰ را مجددا منتشر کرده ایم. در این کتاب با ارزش روزشمار سال ۱۸۷۱ را می بیند. کمون پاریس علیرغم وجود کوتاه بودن حیاتش موفق بانجام اقداماتی شد که مفهوم حقیقی و اهداف آنرا باندازه کافی مشخص میسازد. کمون تسلیح عمومی را جانشین ارتش سنتی - این ابزار بلااراده طبقات حاکمه - نمود. کلیسا را از دولت جدا کرد و بدجه های مذهبی (یعنی مستمری ای را که دولت به کشیش می پرداخت) حذف کرد. کار شبانه ناوهارا موقوف شد. سیستم جرائم پولی یعنی این تاراجگری که بصورت قانون درآمد بود، ملغی گردید و بالاخره آن تصویب نامه معروف صادر گردید که بر مبنای آن تمام کارخانه ها، کارگاهها و موسساتی که صاحبان قبلی شان آنها را رها کرده بودند و یا تعطیل نموده بودند، به سازمانهای تعاونی سپرده شدند تا آنها را دوباره برای امر تولید بکار بیاورند. و در عین حال کمون برای آنکه خصلت خود را بعنوان یک حکومت واقعا دمکراتیک و پرولتاری به اثبات رسانده باشد، مقرر داشت که حقوق هیچ یک از کارمندان اداری و دولتی نباید بیش از دستمزد عادی کارگران بوده و تحت هیچ عنوانی نباید بیشتر از ۶۰۰۰ فرانک باشد. تمام این اقدامات باندازه کافی شهادت از آن میدادند که کمون برای دنیای قدیم - که براساس به نوکری گرفتن و استثمار بنا شده بود - خطر مرگباری میباشد. باین جهت جامعه سرمایه داری تا زمانیکه پرچم پرولتاریا بر فراز شهر پاریس در اهتزاز بود، خواب راحتی نداشت. امر کمون امر انقلاب اجتماعی است، امر رهائی کامل سیاسی و اقتصادی زحمتکشان است، امر پرولتاریای جهانی است و باین مفهوم کمون فنا ناپذیر است.

نسان نودینیان کلن(آلمان)

۸مارس ۲۰۱۰

تاریخ کمون پاریس! بخش دوم، نوشته لیساکاره»(۱۹۰۱-۱۸۳۸)

سال ۱۸۷۱

۲۲ژانویه: پرولتاریای پاریس و نفرات گارد ملی در تظاهراتی که به ابتکار بلانکیست ها برگزار شد، شرکت کردند. آن ها خواستار سرنگونی حکومت و برقراری کمون شدند. به دستور «حکومت دفاع ملی» گارد متحرک بریتانی که از شهرداری حفاظت میکرد به سوی تظاهر کنندگان آتش.

پس از کشتار کارگران بی سلاح، حکومت تدارک تسلیم پاریس را آغاز میکند.

۲۸ژانویه: پس از چهار ماه مبارزه ی کارگران، پاریس تسلیم پروسی ها میشود. در حالی که تمام نیروهای منظم خلع سلاح میشوند، گارد ملی اجازه داشت سلاح های خود را نگهدارد و مردم پاریس هم مسلح می ماندند و فقط امکان تصرف بخش کوچکی از شهر را به پروسی ها دادند.

۸فوریه: برگزاری انتخابات در فرانسه که اکثر ساکنان کشور از آن بی خبرند.

۱۲فوریه: مجلس ملی جدید در بوردو افتتاح می شود. دوسوم نمایندگان محافظه کار و خواهان پایان جنگ هستند.

۱۶فوریه: آدلف تی بر را به عنوان رئیس قوه ی مجریه انتخاب میکنند. ۲۶فوریه: در ورسای، معاهده مقدماتی صلح بین تی تر و ژول فاور از یک سو و بیسمارک از سوی دیگر امضا می شود. فرانسه آژاس و لورن شرقی را به آلمان واگذار میکند و مبلغ پنج میلیارد غرامت می پردازد. خروج آلمان از مناطق اشغالی به تدریج و به نسبت تادیبه ی مبلغ غرامت صورت میگیرد. معاهده نهائی در تاریخ ۱۰ مه ۱۸۷۱در فرانکفورت امضا شد.

۱ تا ۳ مارس: پس از ماه ها درگیری و تحمل سختی ناشی از ورود ارتش آلمان به شهر و تسلیم بی وقفه حکومت، کارگران پاریس واکنشی خشم آلود نشان می دهند. گارد ملی طغیان می کند و یک کمیته مرکزی تشکیل می دهد.

۱۰مارس: مجلس ملی یک قانون در مورد به تاخیر انداختن پرداخت وام های معوقه تصویب می کند. مطابق این قانون پرداخت وام هائی که تعهد آن ها بین ۱۳ اوت و ۱۲ نوامبر ۱۸۷۰ صورت گرفته را می توان به تاخیر انداخت. این قانون به ورشکستگی بسیاری از خورده بورژواها منجر می شود.

۱۱مارس: مجلس ملی جا به جا میشود. با وجود ناآرامی ها در پاریس، حکومت در ۲۰مارس در ورسای مستقر می شود.

۱۸مارس: آدلف تی بر در تلاش براج حلع سلاح پاریس، سربازان ارتش منظم را به پاریس اعزام می کند، ولی آنها به کارگران پاریس می پیوندند و از اجرای فرمان آتش خودداری می کنند. ژنرال ها کلود مارتن، لکت و ژاک لئونار کلمان توما توسط سربازان تحت فرمان خود به قتل میرسند. بسیاری از سربازان با مسالمت از پاریس خارج می شوند و عده ای هم در همان جا می مانند. تی بر خشمگین از چنین رویدادی جنگ داخلی را آغاز می کند.

۲۶مارس: شورای شهرداری - کمون پاریس - توسط شهروندان پاریس انتخاب می شود. کمون شامل کارگرانی می شود که در بین آن ها پیروان انترناسیونال، پرودن و بلانکی وجود دارند.

۲۸مارس: کمیته مرکزی گارد ملی که تا آن زمان وظایف حکومت را انجام می داد، پس از صدور فرمان انحلال دائمی «پلیس اخلاق» استعفا می دهد.

۳۰مارس: کمون نظام وظیفه و ارتش دائمی را ملغی می کند. گارد ملی تنها نیروی مسلحی است که همه افراد قادر به حمل سلاح در آن ثبت نام می کنند. کمون کلیه ی اجاره خانه های معوقه را از اکثریت ۱۸۷۰ تا آوریل ۱۸۷۱ می بخشد. در همان روز اعتبارنامه ی خارجیانی که برای عضویت کمون انتخاب شده اند، تایید می شود؛ زیرا پرچم کمون پرچم جمهوری جهانی است.

۱ آوریل: کمون اعلام میکند که بالاترین حقوق دریافتی یک عضو کمون از ۶۰۰۰فرانک تجاوز نمی کند.

۱۲آوریل: جهت سرکوب کمون پاریس، تی بر به بیسمارک متوسل می شود تا اسرای جنگی فرانسه را که اکثرا در ارتش هائی خدمت می کردند که در سدان و مدس تسلیم شده بودند، به ارتش ورسای تحویل دهد. بیسمارک در ازای پرداخت ۵میلیارد غرامت با این درخواست موافقت می کند. ارتش فرانسه محاصره پاریس را آغاز می کند. پاریس تحت بمباران مداوم قرار می گیرد و آن هم توسط همان کسانی که بمباران پاریس توسط پروسی ها را بعنوان توهین به مقدسات محکوم کرده بودند. کمون جدائی کلیسا از دولت، الغای هرگونه کمک مالی دولت به مقاصد مذهبی و تبدیل تمام اموال کلیسا به اموال دولت را مقرر کرد. مذهب امری صرفا شخصی اعلام می شود.

۵آوریل: در تلاش برای جلوگیری از تیرباران کمونارها توسط ورسای، یک لایحه قانونی در مورد گروگان ها تصویب شد. بر اساس این تصویب نامه همه ی کسانی که به داشتن ارتباط با حکومت در ورسای متهم می شدند، گروگان اعلام می شدند. این تصمیم هرگز اجرا نشد.

۶ آوریل: گیوتین توسط گردان ۱۳۷گارد ملی بیرون آورده و در میان شادی عظیم مردم سوزانده شد.

۷آوریل: در هفتم آوریل ارتش ورسای گذار سن در نویی را در جبهه ی غرب پاریس تسخیر کرد. در عکس العمل به سیاست

در حاشیه سه خبر

عموم مردم و بویژه فعالین کارگری و جنبشهای دیگر اجتماعی در کردستان با این ترفند رژیم آشنائی دارند. رژیم در طول 30 سال حاکمیت خود و خصوصاً در کردستان برای مقابله با جنبشهای اجتماعی از اقدام به دستگیری و اعدام تا زندانی و تهدید و دست بسر کردن فعالین این جنبشهای اجتماعی در جهت ترساندن و ایجاد مانع در جهت فعالیتهای آنها از هیچ اقدام سرکوبگرانه ای کوتاهی نکرده است.

دستگیریهای هر ساله در ایام اول مه و در یکی دو سال اخیر اجرای احکام شلاق زنی به فعالین و رهبران اول مه ها در شهر های کردستان دستگیری و زندانی کردن محمود صالحی به جرم تلاش برای متشکل کردن کارگران، زندانی کردن و توطئه های تروریستی علیه منصور اسانلو در زندان و دستگیری هفت تن از رهبران کارگران نیشکر هفت تپه از جمله آخرین موارد از چنین اقدامات رژیم اسلامی است.

رهبران جنبشهای اجتماعی و کارگران و زنان نیز برای مقابله با این روشهای رژیم با تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری و یا با برگزاری مراسمهای خود نشان داده اند که این سیاستها تا کنون نتوانسته آنها را از دفاع از حق و حقوق انسانی و ابتدایشان باز دارد. در آستانه 8 مارس با چنین تهدیداتی رژیم می خواهد همان سیاستها را برای مقابله با برگزاری مراسمها و مناسبت های 8 مارس به پیش ببرد و بطور یقین این ترفندها از جانب رهبران و فعالین با تجربه این جنبشها و با تلاش برای برگزاری مراسمهای 8 مارس خنثی خواهند شد.

در خبر دیگری از شهر سقز در "قطعنامه جمعی از فعالین شهر سقز به مناسبت روز 8 مارس" در رابطه با مطالبات زنان و مطالبات اجتماعی از جمله ممنوعیت اعدام، آزادی تمامی زندانیان سیاسی، آزادی پوشش و چندین خواست دیگر مهم زنان آمده است. قطعنامه فوق یادآور قطعنامه های سالهای پیش اول مه ها و روز زنان در شهر های کردستان است. این جنبش نیرومندی است که در سرتاسر ایران و در کردستان ادامه دارد و تلاشهای مذبحانه رژیم برای تهدید و دستگیری فعالین جنبشهای اجتماعی نخواهد توانست این جنبش را به سکوت وا دارد. دست تمامی فعالین و رهبران این جنبشها را باید بگرمی فشرد و برای آنها درود فرستاد.

در خبر دیگری آمده است:

"مادران ناپدیدشدگان آرژانتینی که معروفیت جهانی دارند، با مادران عزادار ایرانی اعلام همبستگی کرده اند."

مادران آرژانتینی که به مادران میدان مه مشهورند در همبستگی با مادران عزادار در ایران که خواستشان آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام است اعلام پشتیبانی کرده اند. این اقدام گوشه ای از توجه و حمایت بین المللی مردم دنیا را به مبارزات مردم در ایران نشان می دهد. مردم آزادیخواه دنیا متوجه اند که مردم در ایران و مادران عزادار به جنگ یکی از جنایتکارترین دولتهای کره زمین بیا خواسته اند. با وجود سرکوبگریها و دستگیریهای و زندان و تهدید تعداد زیادی هر هفته به تجمع خود برای اعتراض به توحش اسلامی دور هم جمع میشوند و این اقدام آنها بخشی از مبارزات مردم برای رهائی از شر دولت اسلامی است. پشتیبانی مادران میدان مه آرژانتین از مادران مبارز در ایران نمایشی از سمپاتی و همراهی عمومی و جهانی است و جایگاه مهم و اجتماعی اعتراضات مردم ایران به نشان می دهد.

8 مارس و مناسبتهای دیگر در ایران به روز اعتراض و مبارزه و مکانهایی برای اعتراض علیه حکم اعدام و خواست آزادی زندانیان سیاسی تبدیل گردیده است. این خواست، خواست واقعی میلیونی مردم در ایران است.

قطعنامه فعالین اجتماعی در سقز، خواست مادران عزادار، پشتیبانی مادران میدان مه در آرژانتین صف مشترک ما مردم آزادیخواه بر علیه استبداد مذهبی در ایران و بی عدالتی در جهان است.

زنده باد فعالین این جنبش ها

اسد نودینیان 7 مارس 2010

ادامه کمون فنا ناپذیر است !

تیرباران کمونارها ی دستگیر شده، کمون سیاست چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان را اعلام و تهدید به مقابله به مثل می نماید. این کار بلافاصله بلوف از آب در می آید و کارگران پاریس هیچ کس را اعدام نمی کنند.

۸ آوریل: در یک لایحه قانونی هر گونه نشانه، تصویر، نگم و دعای مذهبی از مدارس بیرون رانده می شود. در یک کلام مقرر می شود که «هر آن چه به حوزه ی وجدان فردی تعلق دارد» از مدارس خارج گردد. این تصویب نامه به تدریج اجرا می شود.

۱۱ آوریل: در حمله ای در جنوب پاریس، ارتش فرانسه با خسارات زیادی توسط ژنرال اودو به عقب رانده می شود.

۱۲ آوریل: کمون تصمیم می گیرد که ستون پیروزی در میدان واندوم را که پس از فتوحات ناپلئون در ۱۸۰۹ از توپ های غنیمتی ساخته شده بود، بعنوان نشانه شوینیسم و تحریک نفرت ملی، تخریب کند. این تصویب نامه در ۱۶ مه به اجرا درآمد.

۱۶ آوریل: کمون کار شب نانوهارا غوغا می کند و همچنین کارت ثبت نام کارگران را که از آغاز امپراتوری دوم منحصرأ توسط منصوبین پلیس - این استمارگران درجه اول - اداره می شد را ملغی می نماید. صدور کارت ثبت نام کارگران به شهرداری های بیست ناحیه ی پاریس واگذار می شود.

۲۳ آوریل: تی پر مذاکرات مربوط به درخواست کمون مبنی بر مبادله ی اسقف اعظم ژرژ داربوا و کلیه کشیش های که در پاریس گروگان بودند با تنها شخص بلانکی که دوباره به عضویت کمون انتخاب شده بود و در کلروو زندانی بود، را قطع می کند. با چشم انداز نزدیک شدن انتخابات ۳۰ آوریل، یکی از صحنه های بزرگ آشتی جوئی خود را به نمایش گذاشت. تی پر از تریبون مجلس فریاد بر آورد: «هیچ توطئه ای علیه جمهوریت وجود ندارد مگر توطئه پاریس که ما را به ریختن خون فرانسوی ها وادار می کند. من این را بارها و بارها تکرار میکنم.....» از ۷۰۰۰۰۰ عضو شورای شهر اتحاد لژیتمست ها، اورلانیست ها و بناپارنیست ها (یعنی حزب نظم) ۳۰۰۰۰ عضو هم بدست نیاورد.

۳۰ آوریل: کمون دستور تعطیل گروخانه ها را به این دلیل که وسیله ی استثمار کار هستند و با حق کارگران بر ابزار کار خود و حیثیت شخصی شان تناقض دارد، صادر می کند.

۵مه: کمون دستور تخریب محراب ندامت که در استعفار از اعدام لوئی ۱۶ ساخته شده بود، را صادر می کند.

۹مه: دژایسی که در اثر آتش توپخانه و بمباران کاملاً با خاک یکسان شده است، به تصرف ارتش فرانسه در می آید.

۱۰ مه: معاهده صلح منعقد در فوریه حالا بعنوان معاهده فرانکفورت به امضا می رسد. (این معاهده در ۱۷ مه از تصویب مجلس ملی می گذرد.)

۱۶ مه: ستون واندوم واژگون می شود. این ستون بین سالهای ۱۸۰۶ و ۱۸۱۰، به افتخار پیروزی های فرانسه ناپلئونی در پاریس از برونز حاصل از توپ های غنیمت گرفته شده از دشمن در پاریس بر پا شد و در راس آن مجسمه ی ناپلئون قرار داشت.

۲۱ تا ۲۸ مه: سربازان ورسای در ۲۱ مه وارد پاریس می شوند. پروسی ها که دژهای شمال و شرق پاریس را در دست داشتند به سربازان ورسای اجازه می دهند که از طریق املاک شمال پاریس که مطابق قرار داد آتش بس برای آنها منطقه ی ممنوعه بود، به سمت پاریس پیشروی کنند. کارگران پاریس در این جناح نیروی اندکی داشتند. در نتیجه، در نیمه غربی پاریس - شهر تجمّل - مقاومت ضعیفی صورت گرفت و هر چه سربازان به نیمه شرقی پاریس - شهر کارگران - نزدیک تر می شدند مقاومت قوی تر و سرسختانه تر می شد. ارتش فرانسه هشت روز را به کشتار کارگران و تیراندازی به غیر نظامیان گذراند. این عملیات توسط مارشال ماکماهون رهبری می شد که بعداً به ریاست جمهوری فرانسه رسید. چند ده هزار کارگر و کمونار بی محاکمه تیرباران می شدند (حدود ۳۰۰۰۰ نفر)؛ ۳۸۰۰۰ نفر زندانی گردیدند و ۷۰۰۰۰ به تبعید فرستاده شدند.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مرگ بر جمهوری اسلامی